

## تبیین مدل جهان شمول نظام ولایی؛ بر اساس گفتمان حکومت جهانی اسلام امام خمینی(ره)

سیدمجتبی امامی<sup>۱</sup>

مسعود بخشی<sup>۲</sup>

### چکیده

بر اساس گفتمان «حکومت جهانی اسلام» که توسط امام خمینی(ره) مطرح شده است، منازعه‌ی اساسی نه میان دولت‌ها با منافع و اهداف متفاوت، بلکه میان مستکبرین از یک طرف و مستضعفین جهان از طرف دیگر است. این گفتمان مرزهای سنتی اندیشه‌ی تقابل «اسلام و کفر» را توسعه داده و به جای آن اندیشه‌ی «اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی» را طرح می‌کند. در این گفتمان، جبهه‌ی جهانی مستضعفین عالم - که اعم از امت مسلمان است - با برقراری وحدت در میان خود، در برابر جبهه‌ی جهانی مستکبرین - که آن‌هم اعم از دنیای کفر بوده و حتی برخی از سران مرتجع کشورهای اسلامی را هم دربر می‌گیرد - مطرح می‌شود. این مقاله درصدد است تا چگونگی تبیین جهان شمول نظام ولایی («اصل ولایت») برای تمامی جوامع اعم از مسلمان و غیرمسلمان را ارائه کند. بدین منظور تلاش شده است تا گفتمان «حکومت جهانی اسلام» و ویژگی‌های آن، از فرمایشات حضرت امام خمینی(ره) استخراج شود. بر اساس مدل به دست آمده «اصل ولایت» در سطوح مختلف قابل تحقق است: ولایت امام معصوم(ع) علیه السلام، ولایت فقیه و ولایت حاکم عادل؛ هر چند شکل کامل آن فقط در جامعه‌ای که مبتنی بر اصول جهان‌بینی اسلامی است محقق خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** اصل ولایت، گفتمان حکومت جهانی اسلام، اسلام ناب محمدی(ص)، وحدت، استضعاف و استکبار، ام‌القری، اسلام آمریکایی

**Email:** smemami@gmail.com

**Email:** bakhshi@isu.ac.ir

۱- استادیار دانشکده‌ی معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(ع)  
۲- دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۹

## مقدمه

می‌توان «اصل ولایت» را محوری‌ترین و مهم‌ترین پایه و اساس نظام سیاسی اسلام شیعی در عصر غیبت امام زمان (عج) دانست؛ نظریه‌ای که توسط ائمه‌ی معصومین (ع) تبیین شده و جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر آن توانست نظام حکومت اسلامی را ایجاد کند. هر حکومتی که در چارچوب این اصل قرار گیرد، مشروع تلقی شده و هر حکومتی که در قالب آن نباشد، ذیل عنوان «طاغوت» گنجانده می‌شود (امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۲۲۱؛ ج ۱۵: ۱۶۹-۱۷۲ و ج ۲۰: ۸۹).

از طرف دیگر، در جهان حاضر و به دلیل رشد فرایندهای جهانی‌شدن، جوامع غربی سعی دارند ساختارها و نحوه‌ی حکمرانی و مدیریت خود را به دیگر جوامع تحمیل کنند. این فرایند خود را در قالب‌های مختلفی نشان داده، که در عصر حاضر مهم‌ترین آن‌ها منحصر جلوه دادن نحوه‌ی مدیریت و حکمرانی در قالب نظریه‌ی لیبرال دموکراسی<sup>۱</sup> است (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۲).

از آنجاکه نظریه‌ی لیبرال دموکراسی در راستای جدایی دین از سیاست و بر مبنای پاسخگو نبودن دین در رفع مشکلات اجتماعی و عدم توان آن در اداره‌ی امور جامعه شکل گرفته است (گری، ۱۳۸۱: ۱۰۶؛ برونوفسکی و مازلیش، ۱۳۷۹: ۱۱۹؛ موسکا و بوتو، ۱۳۷۰: ۱۱۴)، طبیعتاً ذیل «اصل ولایت» نمی‌گنجد و تعارضات نظری متعددی پدید می‌آورد. ضمن اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این تقابل از عرصه‌ی نظر فراتر رفته و به عرصه‌ی عمل نیز کشیده شده است.

بنابراین سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا «اصل ولایت» توان ارائه‌ی نظریه‌ای جهانی برای حکمرانی - حتی در جوامع غیرمسلمان - دارد؟ در صورت وجود، این نظریه چگونه قابل تبیین و ارائه است؟

هرچند برخی از اندیشمندان قائل به جهان‌شمولی «اصل ولایت» نبوده و آن را مختص جوامع شیعی (و نه عموم مسلمین) می‌دانند، اما مراجعه به اندیشه‌ی امام خمینی (ره) به‌عنوان یک فقیه حاکم برجسته‌ی قرن بیستم این نگاه را مخدوش می‌کند. صحبت از نظام ولایی<sup>۲</sup> و «حکومت جهانی اسلام» علاوه بر این که در اندیشه‌ی ایشان تبیین نظری شده است، با رهبری ایشان نیز مجالی برای تحقق عملی یافته است. توجه به همین امر موجب شده است تا اندیشه‌ی امام خمینی مناسب‌ترین بستر برای طرح تبیین مدل جهان‌شمول «اصل ولایت» باشد.

با توجه به این مقدمات در این مقاله تلاش می‌شود تا تبیینی جهان‌شمول از «اصل ولایت» برای تمامی جوامع اعم از مسلمان و غیرمسلمان ارائه شود. بدین منظور ابتدا در بخش اول خلاصه‌ای از «اصل ولایت» مطرح شده است. در ادامه سه اندیشه از گفتمان امام خمینی (ره) که به نظر می‌رسد عناصر سازنده‌ی نظام ولایی با تبیینی جهان‌شمول هستند، ارائه خواهد شد: اندیشه‌ی «اسلام ناب محمدی (ص)

۱. «Liberal Democracy» هم به لیبرال دموکراسی و هم به دموکراسی لیبرال ترجمه شده است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۱۸۷؛ بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۶۸ و ۲۷۷؛ مهدی براتعلی‌پور ۱۳۸۱: ۸۵).

۲. منظور از نظام ولایی، نظام برآمده از «اصل ولایت» است.

و اسلام آمریکایی» (بخش دوم)، «وحدت» (بخش سوم) و «استضعاف و استکبار» (بخش چهارم). در نهایت به نتیجه‌گیری مقاله و ارائه‌ی گفت‌وگو حکمت جهانی اسلام پرداخته خواهد شد.

### ۱. اصل ولایت

مسئله‌ی ولایت مسأله‌ای است که هیچ اجتماعی در هیچ شرایطی نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد و هر انسانی نیازمندی جامعه را - هرچند کوچک هم بوده باشد - به وجود ولایت درک می‌کند و از این رو حکم ولایت یک حکم ثابت و غیرقابل تغییر و فطری است. اسلام نیز که پایه و اساس خود را روی فطرت گذاشته است، در اعتبار مسئله‌ی ولایت و نیازمندی جامعه‌ی اسلامی به سرپرست مسامحه نکرده است. گذشته از آن، رسول اکرم (ص) در حیات خود شخصاً به سرپرستی جامعه‌ی اسلامی پرداخته و در همه‌ی شئون مختلف زندگی مسلمین، والی‌ها و سرپرست‌هایی می‌گماشت. پس مسئله‌ی ولایت یکی از مواد شریعت است که مانند سایر مواد مشروع‌هی دینی برای همیشه در جامعه‌ی اسلامی باید زنده باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۵).

در ابتدا لازم است اشاره شود که ولایت به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌شود و اثر وصل به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که مسلط بر ضمائ و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین هیچ‌گاه از ولی‌ی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۸۵). این ولایت از اصول مذهب شیعه است و بالاترین حد آن نیز، مخصوص رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) است (صفار، ۱۴۰۴، باب ۱۰: ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱-۱۰۳) ولایت تشریحی نیز خود بر دو قسم است:

الف- ولایت بر تشریح؛ که به معنای حق قانون‌گذاری است. این حق بر اساس آیه‌ی «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام، ۵۷) از آن خداست و خداوند با انگیزش پیامبران، قوانین خود را به بشریت ابلاغ می‌کند. البته پیامبر به اذن خدا حق قانون‌گذاری در مورد بعضی از احکام دینی را دارد. خاتمیت در این عرصه به معنای آن است که همه‌ی برنامه‌های تکاملی و قوانین دینی موردنیاز بشر تا پایان تاریخ را خداوند به پیامبر وحی و به بشریت ابلاغ کرده است و از این پس هیچ‌گونه قانون آسمانی جدیدی نازل نخواهد شد.

ب- ولایت در تشریح؛ منظور از ولایت در تشریح این است که در چارچوب اصول، هنجارها و قوانین الهی که توسط پیامبر ابلاغ شده است، کسانی ولایت دارند که اولاً آن‌ها را برای مردم تبیین کنند؛ و ثانیاً جزئیات احکام را از کلیات آن استخراج کنند؛ و ثالثاً رهبری جامعه را در جهت اجرای آن احکام بر عهده گیرند؛ و رابعاً در صورت وقوع تراحم در احکام در مسیر اجرای آن بر اساس قاعده‌ی اهم و مهم، رفع تراحم کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۵).

بحث پیرامون «اصل ولایت» در حیطه‌ی ولایت تشریحی و آن هم در قسمت ولایت در تشریح است.<sup>۱</sup> نسبت مقام ولایت به جامعه‌ی اسلامی همان نسبتی است که رئیس خانواده به افراد خانواده‌ی خود دارد. احکام و قوانین آسمانی اسلام که به واسطه‌ی وحی به رسول اکرم(ص) نازل شده و شریعت اسلام و احکام الله نامیده می‌شوند، مقرراتی است ثابت و غیرقابل تغییر و اجرای آن‌ها و مجازات متخلفین آن‌ها به دست مقام ولایت اسلامی انجام می‌گیرد و در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها ولی امر می‌تواند تصمیماتی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع کرده و به اجرا گذارد. این مقررات لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار است؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۳-۱۶۴).

نقطه‌ی ایده آل دین اسلام در «اصل ولایت» و رهبری جامعه آن است که جامعه‌ای اسلامی با رهبر معصوم اداره شود؛ همان گونه که در عصر پیامبر اکرم(ص) چنین بود. ولی در زمان حاضر عملاً چنین ایده آلی قابل تحقق نیست، زیرا ولی معصوم غایب است. با این حال در صورت غیبت امام(عج) مانند عصر حاضر - جامعه‌ی اسلامی بی‌سرپرست نمی‌ماند، زیرا دلایلی که به ثبوت اصل مقام ولایت اشاره می‌کند و دلایلی که به انتصاب اشخاصی برای این مقام است، در نتیجه‌ی نبودن یا از میان رفتن شخص، از بین نمی‌رود.

علاوه بر این، احکام بسیاری به حدود و تعزیرات و انفال و نظایر آن‌ها در شریعت اسلام موجود است که منطوق ادله‌ی کتاب و سنت، حاکی از دوام و ابدیت آن‌هاست و متصدی اجرای آن‌ها همان مقام «ولایت» است. در هر حال مسأله‌ی ولایت در عصر غیبت زنده است، چنان که در حال حضور امام(ع) (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

بر اساس نظر اسلام، ایده آل این است که ولایت معصوم وجود داشته و نیز حکومت واحد جهانی محقق شود، و در ضمن آن مرزهای جغرافیایی هم دخالتی نداشته باشند. ولی اکنون که نمی‌توان تمام جهان را با حضور ولی معصوم اداره کرد، باید در سطح نازل تری ولایت را محقق ساخته و حتی ویژگی‌های مکانی و منطقه‌ای را هم مدنظر قرار داد.

با پذیرش این نگاه است که، ولایت فقیه پذیرفته شده و حتی پیاده شدن آن حسب قانون اساسی و سایر مقررات مشخص و در چارچوب مرزهای جغرافیای خاص (مانند ایران) و در عین داشتن روابط با سایر کشورها مطابق با عرف بین‌الملل و... نیز توجیه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۳).

۱. لذا در این مقاله هر جا که صحبت از «اصل ولایت» یا ولایت تشریحی می‌شود، در صورتی که قرینه‌ای نداشته باشد، منظور ولایت در تشریح است.

## ۲. تبیین اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) در برابر اسلام آمریکایی

امام خمینی(ره) در تمام دوران عمر و علی‌الخصوص در آخرین سال آن به‌طور جدی بر جدایی اسلام حقیقی از اسلام‌های انحرافی و تحریف‌شده اصرار و تأکید داشتند و اسلام حقیقی را اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام‌های انحرافی را اسلام آمریکایی نامیدند و به دنبال آن، تعیین چارچوب‌ها و مرزهای اسلام ناب محمدی(ص) را از وظایف حوزه و دانشگاه دانستند.

از همین روست که ایشان در دو سال آخر عمر شریف خویش در معرفی اسلام حقیقی، اصطلاح «اسلام ناب محمدی(ص)» و در معرفی اسلام متحجرین و مقدس‌مآبان و التقاطی‌ها، اصطلاح «اسلام آمریکایی» را به کار بردند و در غالب پیام‌ها و سخنرانی‌ها بارها به مناسبت‌های مختلف در معرفی این دو اسلام اصرار و پافشاری می‌کردند؛ بلکه بازشناسی اسلام ناب محمدی(ص) و جدا کردن آن را از اسلام آمریکایی از واجبات سیاسی بسیار مهم می‌دانستند و بر آن تأکید می‌ورزیدند. ایشان در پیامی به مناسبت اربعین شهادت علامه عارف حسین حسینی، رهبر شیعیان پاکستان می‌نویسند:

«امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است، راه ترور و از میان بردن شخصیت‌های دینی و سیاسی را از یک‌طرف و نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام آمریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته‌اند. ای‌کاش همه‌ی تجاوزات جهان خواران همانند تجاوز شوروی به کشور مسلمان و قهرمان‌پرور افغانستان علی و رودرو بود تا مسلمانان ایهت و اقتدار دروغین غاصبین را در هم می‌شکستند؛ ولی راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابره‌نه روشن شود که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام پابره‌نگان و محرومان و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملاً مشخص نشده است و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین، دو تفکر متضاد و رودرو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به‌احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما عارف حسین در بین ما بود.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۲۰).

ایشان در ادامه می‌نویسند:

«وظیفه‌ی همه‌ی علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۲۱).

منظور از اسلام ناب محمدی(ص) همان اسلام حقیقی و اصیلی است که از صاحب آن، پیامبر اکرم(ص) بی‌هیچ پیرایه و آرایشی به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) و سپس از آن حضرت به ائمه‌ی بعدی(ع) منتقل شده و از آن بزرگواران نسل به نسل به مسلمانان رسیده است. بدیهی است که اسلام ناب با تمام اجزای آن موردنظر است و در صورت کاستی یا فزونی بر اجزای آن، تحریف یا ناقص، و خلوص و ناب بودن آن خدشه‌دار می‌شود؛ چراکه در واقع این کاستی‌ها یا فزونی‌ها موجب تحریف و تغییر حقیقت اسلام می‌شود که عملاً با اسلام ناب فاصله‌ی زیادی می‌گیرد. گاه در این اسلام‌های تحریف‌شده تنها ظواهری از دیانت باقی می‌ماند که از حقیقت اسلام و دین الهی خبری نیست و لذا به‌سادگی در خدمت ستمگران و طواغیت درمی‌آید و عملاً هیچ‌گاه نجات‌بخش محرومان و مستضعفان و حامی ستم‌دیدگان نخواهد بود؛

بلکه حتی توجیه‌گر ظلم و ستم طاغوت‌ها و ستمگران می‌گردد و حامیان آن در پی یافتن وجوه شرعی برای توجیه بیدادگری‌ها و چپاول و غارت ظالمان و مستکبران و ساکت کردن مظلومین و ستم‌دیدگان و خاموشی و خفقان توده‌های ستم‌دیده خواهند بود. امام خمینی(ره) این اسلام تحریف‌شده‌ی متظاهرانه‌ی بی‌محتوا را، که عملاً هیچ مخالفتی با منافع مستکبران و طواغیت ندارد، اسلام آمریکایی می‌نامد.

فاصله‌ی میان اسلام بی‌تفاوت، خمودی آفرین و واپس‌گرا، اسلام راحت‌طلبانی که تمام همشان این است که طعمه‌ای پیدا کنند و بخورند و بخوابند، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۵۱۹) اسلام زراندوزان حيله‌گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنر، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۲۰۴) اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۴۵) اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۱) با اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۲۰۴) اسلام فقرای دردمند، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۴۵) اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، اسلام ائمه‌ی هدی(ع) علیهم‌السلام و در یک کلمه اسلام ناب محمدی(ص) (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۱) فاصله‌ای به‌اندازه‌ی تمامی تاریخ اسلام است:

«از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط، بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام همشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا کنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آن‌هایی که مسلمان بودند می‌کردند، اما مقدم بر هر چیزی در نظر آن‌ها راحت‌طلبی بود ... این در طول تاریخ تا حالا بوده است ... اسلام را خلاصه کرده بودند در عبادات، مثلاً نماز و روزه و امثال این‌ها، برای اسلام هم غیرازاین، خیلی نه اطلاعات صحیح داشتند و نه ارزشی قائل بودند، همان باید در منزل‌ها بنشینند و نگاه کنند و به دیگران اشکال کنند ... یک دسته‌ی دیگر هم انبیاء و اولیای بزرگ(ع)، آن‌ها هم یک مکتبی بود و یک خطی بود، تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلم‌ها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود همشان را این‌ها صرف می‌کردند در مقابله با این‌ها ... این دو رشته، از اول خلقت تا حالا بوده است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۵۱۹).

ایشان در توضیح و تبیین اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی و مرز میان آن دو بارها تأکید

می‌ورزید:

«فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی(ص) است؛ اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهان خوار و شرق در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشانند. اسلامی که پرچم‌داران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت، بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۲۰۴).

یا در پیامی دیگر می‌فرمایند:

«... آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می‌نامند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۲۲۵).

ایشان عرصه‌ی تقابل دو نگاه اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی را در تمامی عرصه‌های زندگی جاری و ساری می‌دانند. به‌طور مثال ایشان حتی عرصه‌ی هنر را نیز از دایره‌ی تقابل این دو اسلام خالی ندانسته و چنین می‌فرمایند:

«تنها هنری موردقبول قرآن است که صیقل دهنده‌ی اسلام ناب محمدی(ص)، اسلام ائمه‌ی هدی(ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده‌ی اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۴۵).

البته ممکن است برخی در عقیده، اسلام ناب را پذیرفته باشند ولی در عمل، مسلمان آمریکایی باشند؛ همچنان که ممکن است برخی در عمل به اسلام ناب نزدیک باشند ولی در قول و عقیده و معرفت و نظر به انحراف رفته و به اسلام آمریکایی نزدیک باشند. از این‌رو اسلام ناب اعم از قول و فعل و عقیده و رفتار است و درواقع تمام ابعاد وجودی و شخصیتی آدمی را فرامی‌گیرد؛ ابعاد معرفتی، ابعاد اعتقادی، ابعاد روحی و روانی، ابعاد عاطفی و احساسی، ابعاد اخلاقی و تربیتی، ابعاد عبادی و عملی، ابعاد فقهی و سیاسی، ابعاد معیشتی و اقتصادی و خلاصه همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی. لذا در اسلام ناب، تمام اجزا و ابعاد دین ملحوظ است و ترک بخشی از آن یا افزودن جزئی بر آن مساوی با خروج از اسلام ناب است. طرفداران اسلام آمریکایی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته‌ی اول را حکومت‌های سلطه‌طلب و استعمارگر تشکیل می‌دهند که رواج هرچه بیشتر اسلام ناب را سدی در برابر خواسته‌های شیطانی و سیطره‌ی همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خود دانسته و از هرگونه تلاش برای جلوگیری از نفوذ آن در میان ملت‌ها کوتاهی نمی‌کنند:

«در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی(ص) موج می‌زند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۹۵).

«آمریکا دشمن شماره‌ی یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کند. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به‌وسیله‌ی صهیونیسم بین‌الملل که سازمان‌دهی می‌شود، استثمار می‌کند. او با ایادی مرموز و جنایتکارش چنان خون مردم بی‌پناه را می‌مکد که گویی در جهان هیچ‌کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۱۲).

دسته‌ی دوم که تحت حمایت و طرفداری دسته‌ی اول قرار دارند، جریان نفاق و دورویی را تشکیل می‌دهند؛ جریان‌ی که مبارزه‌ی با آن‌ها به‌مراتب از مبارزه با دسته‌ی قبل سخت‌تر و طاقت‌فرساتر است: «امروز هم مسلمان‌ها مبتلا به دسته‌ای از منافقین هستند که کار مسلمان‌ها با این منافقین مشکل‌تر است با کارشان با محمدرضا. محمدرضا ایستاده بود و می‌زد و می‌کشت و تکلیف ملت با او معلوم بود. ملت می‌رفت به

جنگش، اما یک دسته‌ای که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند، در ظاهر برای اسلام دعوت می‌کنند، در ظاهر حرف اسلام می‌زنند، قلم‌هایشان و قدم‌هایشان برای اسلام است؛ لکن زیر پرده با اسلام مخالفاند، مخالفت با اسلام می‌کنند در زیر پرده، با این‌ها باید چه بکنیم؟ کار با این‌ها بسیار مشکل است و حل مسأله‌ی منافقین، پیغمبر اکرم (ص) هم نمی‌توانست حل بکند، حضرت امیر(ع) هم گرفتار این‌ها بود و حلش نمی‌شد بکنی، حلش مشکل است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۳۴).

اصلی‌ترین راه برای شناخت این جریان و درک حقیقت پوشالی آن نگاه دقیق و موشکافانه به عملکرد و نحوه‌ی عمل این دسته است. چراکه:

«هرچه این‌ها می‌کنند برخلاف آن مسأله‌ی است که می‌گویند. حرفش را می‌زنند، عملشان، کارشان برخلاف اوست. آن که می‌گوید اسلام، می‌گوید اسلام، اسلام، اسلام، اسلام راستین باید باشد؛ این اسلامی که این‌ها می‌گویند، اسلام راستین نیست، آن وقت یک همچو جنایتی را می‌کنند به اسم اسلام راستین» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۴۳۴).

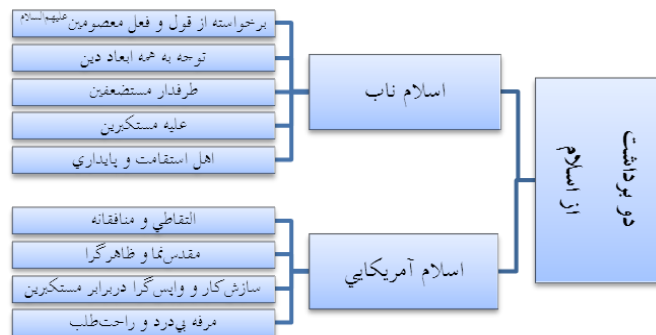
دسته‌ی سوم هم در جریان اسلام آمریکایی، دسته‌ای است که دچار یکی از چند نوع فهم اشتباه و خطرناک از اسلام شده است. دارندگان فهم ارتجاعی، فهم التقاطی، فهم انحرافی، و از همه خطرناک‌تر فهم اشرافی از دین و اسلام در این دسته قرار می‌گیرند.

دامنه‌ی تقابل میان اسلام ناب و اسلام آمریکایی در همه‌ی شئون زندگی تجلی می‌یابد و امام خمینی(ره) نیز مخصوصاً بعد از پایان یافتن دفاع مقدس، به تبیین آن در همه‌ی سرفصل‌ها مانند حوزه، دانشگاه، فرهنگ عمومی، هنر، سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد، فقه و... پرداختند و شروع تمام‌عیار این مبارزه را گوشزد کردند:

«امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه‌ی عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را کرده‌اند، می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه‌ی خود را به همه‌ی غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر کرده است و قلب‌ها و چشمان پرفروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره‌ی کینه‌ی انقلابی‌تان جهان خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۸۵).

به‌طور کلی و در قالب یک نمودار می‌توان ابعاد و مؤلفه‌های دو برداشت اسلام ناب و اسلام آمریکایی را در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) به‌صورت زیر نشان داد:





شکل ۱: اسلام ناب محمدی (ص) در برابر اسلام آمریکایی

### ۳. تبیین اندیشه‌ی وحدت

حضرت امام خمینی (ره) که توانست آمال و ایده‌ی حکومت اسلامی را در گوشه‌ای از سرزمین پهناور جهان اسلام عینیت بخشد، هیچ‌گاه از دغدغه‌ی تشکیل امت بزرگ اسلامی در راستای ایجاد حکومت جهانی اسلام غافل نبود و همواره این موضوع را مورد تأکید و اهتمام قرار می‌داد. این موضوع، در طول دوران فعالیت اجتماعی - سیاسی امام، چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس‌از آن، مورد تأکید ایشان بوده و لحظه‌ای از آن غفلت نوزیدند. امام خمینی (ره) طرح راهبردی برقراری «وحدت» را طی یک فرایند چهار مرحله‌ای به تصویر می‌کشد که شامل ایجاد بستر و شرایط مناسب برای تحقق وحدت، فعال شدن نخبگان سیاسی و مذهبی به‌عنوان مجریان وحدت، به‌کارگیری ابزارهای لازم برای حرکت در مسیر اتحاد سیاسی مسلمانان، و درنهایت تشکیل «دولت بزرگ اسلامی» می‌شود. امام با راهبردی تلقی کردن وحدت، راهبردهای عملی تحقق عینی وحدت را در دو مرحله‌ی «راهبرد فرهنگی و عقیدتی» و «راهبرد سیاسی - عملی» طرح می‌کند.

اندیشه‌ی وحدت امام خمینی (ره) متأثر از نگاه ایشان به تقابل اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی است؛ چراکه نقطه‌ی کلیدی و لازمه‌ی محوری در تقابل پیروان اسلام ناب محمدی (ص) در برابر اسلام آمریکایی، وحدت کلیه‌ی پیروان این اندیشه است. بنابراین اندیشه‌ی وحدت علی‌رغم آن‌که جنبه‌ی عبادی - سیاسی داشت، آرمان ویژه‌ای بود که نفی سبیل و طرد اسلام آمریکایی را طلب می‌کرد: «ازجمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهان خوار لازم به تذکر است، آن است که نوعاً قدرت‌های ستمگر از راه ارباب و تهدید یا به‌وسیله‌ی بوق‌های تبلیغاتی خودشان و یا به‌وسیله‌ی عمال مزدور بومی خائشان مقاصد خود را اجرا می‌کنند؛ در صورتی که اگر ملت‌ها با هوشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهند شد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۹۲).

#### ۳-۱. ضرورت وحدت

امام خمینی (ره) پیامدهای تفرقه را به‌خوبی شناخته بود و می‌دانست که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی تأثیرات منفی بسیاری برجای گذاشته است

که تنها راه جلوگیری از صدمات و لطمات ناشی از آن، وحدت و برادری است که باید حول محور اسلام و تعالیم آن صورت گیرد.

اولین ضرورت وحدت از دیدگاه امام، قیام در راه خدا بود تا جامعه‌ی بشری به‌طور کلی اصلاح شود:

«قال الله تعالى: «قُلْ إِنَّمَا أُعِطْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثِّيَ وَقُرَادِي» (سبأ، ۴۶). خدای تعالی در این کلام شریعت از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۱).

در این راستا بایستی، عدالت در جهان گسترش یافته (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۳۰۸) و حزب مستضعفین جهان تشکیل شود:

«اگر یک حزبی در عالم پیدا بشود، یک حزب عالمی، حزب مستضعفین که همان حزب‌الله است، این همه مشکل رفع بشود» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۹: ۳۳۱).

در نتیجه مسلمین جهان به رشد سیاسی کافی می‌رسند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۲۳) و بازگشت به فرهنگ خودی و خودباوری داشته و به‌منظور خودکفایی تلاش کرده و از غرب نمی‌هراسند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۲۲) و در برابر قدرت‌ها ایستادگی می‌کنند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۱۰۹)

ضرورت بعدی وحدت، جلوگیری از توطئه و تفوق استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا است که با ایجاد تفرقه و اختلاف بین مسلمین سعی در رسیدن به هدف خود دارد. امام راحل می‌دانستند که: «دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر، ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا و ولیده‌ی فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیرزمینی آنان در این توطئه‌ی شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان به هر شکل که بتوانند صورت می‌دهند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۲۸).

امام می‌خواستند با وحدت و ایجاد همبستگی اسلامی بین مسلمانان، همه‌ی ملل اسلامی به استقلال و آزادی دست یابند، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۲۶) زیرا مسلمین باید برای به دست آوردن استقلال و آزادی این کلید پیروزی را به دست آورند و برای وحدت کلمه کوشش کنند، (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۷۰) و به استکبار جهانی اجازه ندهند که در مقدرات کشورهای اسلامی دخالت کند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۱۲۵)

امام خمینی(ره) برای ایجاد صلح، وحدت را ضروری می‌دانستند و می‌فرمودند:

«جمهوری اسلامی مایل است با همه‌ی هم‌جواران و دیگران با صلح و صفا زندگی کند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۳۹۶).

و در جای دیگری نیز می‌فرماید:

«امیدوارم صلح جهانی بر پایه‌ی استقلال ملت‌ها و عدم‌مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورها بنا شود» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۵۳).

از نظر امام لازمه‌ی صلح جهانی زیست مسالمت‌آمیز با همه‌ی کشورهای غیرمتخاصم عالم است:

«دولت و ملت جمهوری اسلامی، طالب اخوت ایمانی با مسلمانان جهان و منطقه و طالب زیست مسالمت‌آمیز با همه‌ی کشورهای عالم است.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۴۸۳)

پس می‌توان گفت امام خمینی(ره) با توجه به وظایف شرعی خود برای اصلاح بشر ایجاد همبستگی بین همه‌ی مستضعفین جهان و مسلمانان دنیا، گسترش عدالت اجتماعی، به وجود آوردن صلح در همه‌ی جهان، خودباوری و نفی سبیل، جلوگیری از دخالت ابرقدرت‌ها در مقدرات کشورهای ضعیف و مسلمانان و چپاول ذخایر آن‌ها و گسترش روابط مبتنی بر احترام متقابل و حسن هم‌جواری و وحدت مسلمین و مستضعفین جهان را ضروری برمی‌شمردند و آن را تنها عامل و رمز پیروزی و بقاء هر امتی دانسته و بنابراین بر ایجاد وحدت تأکید فراوانی می‌کردند.

### ۲-۳. انگیزه‌ی وحدت

تفرقه امر منکری است که باید از آن جلوگیری شود، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی است و برای اطاعت امر خدا باید امر به معروف و نهی از منکر کرد که:

«بزرگ‌ترین منکر، غلبه‌ی اجانب بر ماست، این منکر را باید نهی کنید، حکومت‌ها را نهی کنید از مخالفتی که باهم دارند و با ملت دارند با دشمنان اسلام که خدا فرموده مراوده نکنیم محبت می‌کنند، الان منکری بالاتر از این نیست که مصالح مسلمین را به خطر انداخته است، این وظیفه‌ی همه‌ی شماست، که می‌خواهید برای خدا کار کنید، همه ما باید این دشمنی را نهی کنیم و وحدت اسلامی را شعارمان کنیم با وحدت و زیر پرچم "لا اله الا الله" بودن» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۷).

وحدت نیز امر معروفی است که برای حفظ کیان اسلام امری حیاتی است و موجب صلح و آرامش در دنیا می‌شود و باید برای تحقق شرایط صلح، آیین وحدت و اخوت را ایجاد کرده و آن را مستحکم‌تر کرد زیرا:

«... ما دنبال این هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول دارای یک همچو مقصدی بود و خصوصاً در بین مؤمنین، در بین مسلمین، اخوت را سفارش فرموده است؛ بلکه ایجاد (تشریح) فرموده است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۴۰۵)

انگیزه‌ی دیگر امام، انسان‌سازی است تا در سایه‌ی وجود انسان‌های کامل، عدالت نیز گسترش یابد و زمینه‌های آسیب‌پذیری جامعه‌ی مسلمانان از بین برود، در غیر این صورت آسیب‌پذیری آنان حتمی است. زیرا:

«... آن روز آسیب به ما می‌رسد که از باطن بگندیم، افراد باطنشان بگندد و این گند هم سرایت کند و یک دسته‌ای را از بین ببرد و متعفن کند.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۱۲۵)

انگیزه‌ی دیگر، تأمین استقلال و آزادی و حفاظت از استقلال و آزادی و شرافت انسانی مسلمانان است. بنابراین امام می‌فرماید:

«اگر ما تسلیم آمریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌های ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌شد، ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت. آیا ما می‌توانیم اسیر آمریکا و دولت‌های کافر شویم تا بعضی چیزها ارزان شود و شهید و مجروح ندهیم؟» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۳۵)

دیگر انگیزه‌ی امام در آرمان وحدت، حل معضلات کشورهای اسلامی و مسلمین جهان است، لذا امام همه‌ی آن‌ها را به وحدت فرامی‌خواند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۲۳).

بنابراین انگیزه‌ی امام برای وحدت را می‌توان در دفاع از کیان اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، انسان‌سازی و تربیت انسان‌های صالح، تأمین استقلال و دفاع از این استقلال و آزادی و شرافت انسانی و گسترش عدل الهی و اسلام در جهان و جلوگیری از اختلاف و پیروی از هواهای نفسانی دانست.

### ۳-۳. دامنه و گستره‌ی وحدت

وحدت موردنظر امام خمینی(ره) دارای دامنه‌ی وسیعی است و از ملت شیعه‌ی ایران تا کلیه‌ی مسلمین جهان و مستضعفین عالم و حتی همه انسان‌های روی زمین را شامل می‌شود، بنابراین امام به همه‌ی آن‌ها توصیه می‌کند که با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران خود را بیابند چون این انقلاب پیام‌آور وحدت و آزادی و استقلال برای مستضعفین جهان و مسلمانان دنیا بود. پس این وظیفه‌ی امت اسلامی است که در ایجاد وحدت بکوشند:

«امت‌ها خودشان باید امت واحد باشند، مجتمع باشند خودشان را از هم جدا ندانند، مرزها را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۱۰۵).

«امروزه دورنمای صدور انقلاب اسلامی ... در جهان مستضعفان و مظلومان دیده می‌شود و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده در حال گسترش است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۴۸۰).

علاوه بر امت اسلامی، روحانیون و روشنفکران هر دینی نیز وظیفه‌دارند برای تحقق آرمان‌های انبیاء(ع) که وحدت یکی از مهم‌ترین آن‌هاست اقدام کنند. بنابراین امام پیشنهاد می‌کنند:

«علماء و روشنفکران همه‌ی کشورهای اسلامی به انگیزه‌ی پیدا کردن راهی برای نجات کشورهای اسلامی از چنگال ابرقدرت‌های غربی و شرقی و برای بیرون کردن سران کشورهای اسلامی از تحت سلطه‌ی جهان خواران و برای ایستادگی در مقابل استعمار و استثمار طرحی بریزید که هرچه بیشتر با یکدیگر در تماس باشند و اساس طرح را بر بیداری خلق‌های محروم بگذارند و به یقین باور کنند که راه را خواهند یافت و پیروز خواهند شد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۳۴۲).

بالاخره حجاج بیت‌الله‌الحرام وظیفه دارند در مناسک حج ابراهیمی زمینه‌ساز وحدت اسلامی باشند و با برپایی مراسم براهت از مشرکین وحدت عینی مسلمانان جهان را به رخ ابرقدرت‌ها بکشند زیرا مناسک حج و مراسم براهت از مشرکین مظهر و اوج وحدت است؛ همان‌گونه که امام می‌فرمایند:

«براهت از مشرکین ... فریاد براهت همه‌ی مردمانی است که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه‌طلبانه‌ی آن را از دست‌داده‌اند و نمی‌خواهند صدای خشم و نفرتشان برای ابد در گلوهایشان خاموش و افسرده بماند و اراده کرده‌اند که آزاد زندگی کنند و آزاد بمیرند و فریادگر نسل‌ها باشند. فریاد براهت ما، فریاد دفاع از مکتب و حیثیات و نوامیس، فریاد دفاع از منابع و ثروت‌ها و سرمایه‌ها، فریاد دردمندانه‌ی ملت‌هایی است که خنجر کفر و نفاق قلب آنان را دریده است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۳۱۸).

پس امام دامنه‌ی شمول وحدت را فراگیر دانسته و از همه‌ی انسان‌ها و مستضعفان جهان، مسلمانان عالم و همه‌ی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و حتی از روحانیون ادیان مختلف و روشنفکران مسلمانان

می‌خواهد که در راستای ایجاد اتحاد ملل بر اساس اصول مشترک انسانی و اسلامی بکوشند و از همه‌ی شعائر برای ایده‌ی وحدت خواهی خود بهره می‌جوید.

#### ۴-۳. اهداف وحدت

امام خمینی(ره) در آرمان وحدت خود اهدافی را دنبال می‌کرد که می‌توان آن‌ها را در یک تقسیم‌بندی بسیط به دودسته تقسیم کرد: اهداف داخلی و اهداف خارجی.

اهداف داخلی وحدت شامل این موارد است:

الف - آزادی و استقلال؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۸۸)

ب - رفع ایادی اجانب؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۶۲)

ج - قطع کردن دست‌های خیانت‌کار و جنایتکاران؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۹۱)

د - عظمت و شرافت اسلام در ایران؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۲۶۵)

ه - پیشبرد اهداف اسلام و تحقق همه‌جانبه‌ی اسلام در ایران؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۷۶)

و - استقرار حکومت دموکراسی صحیح، نه دموکراسی غربی و شرقی فاسد؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۱۴)

ز - بقای انقلاب اسلامی؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۲۶۲)

ح - تحقق عدالت اجتماعی؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۶: ۳۹۰)

ط - بسط عدالت فردی و اجتماعی. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۴۰۵)

اما اهداف خارجی آرمان وحدت امام عبارت‌اند از:

الف - ایجاد معرفت برای بشر؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۲۲۵)

ب - برقراری صلح و آرامش در جهان؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۲۵۲)

ج - پیاده کردن دموکراسی و آزادی حقیقی؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۳۱ و ج ۵: ۱۲۱ و ج ۹: ۷۲)

د - تحقق یک انقلاب عمیق عمومی در سراسر جهان در مقابل جهان خواران ضد بشریت؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۱۲۶)

ه - بازیابی استقلال روحی و دور کردن احساس حقارت در مقابل حکومت‌های جور از خود؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۴۶)

و - شکسته شدن سلطه‌ی جهان خواران بر ملت‌های مستضعف جهان؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۲۲۶)

ز - به دست آوردن حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها و بیداری دولت‌ها؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۸۱)

ح - استقرار حکومت اسلام در همه‌ی اقطار عالم؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۹۳)

ط - تشکیل امتی شکست‌ناپذیر و بنیانی مرصوص؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۳۱۶)

ی - ایجاد هویت اسلامی برای مسلمانان؛ (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۹۱)

ک - رهایی از فقر علمی در جوامع اسلامی؛ (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۳۸)

ل - رسیدگی به درد مستضعفان (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۱۵۸).

امام خمینی(ره) در نظر داشت در کوتاه‌مدت حکومت اسلامی را در ایران مستقر کرده و با نفی استعمار و استبداد و کسب استقلال و آزادی، در میان ملت عدالت اجتماعی را تحقق بخشیده و آن را بسط و گسترش دهد و از نظام جمهوری اسلامی ایران الگوی ویژه‌ای برای همه‌ی مسلمانان جهان و مستضعفین عالم ارائه کند تا آن‌ها نیز به استقلال و آزادی نائل شده و دست اجانب و ابرقدرتان را از سرزمین خود کوتاه کنند.

حفظ معنویات و تقویت معنویات مردم و اقامه‌ی عدل بین خودشان و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان هدف بلندمدت امام بود که با برقراری صلح و آرامش در جهان و استقرار آزادی حقیقی و گسترش عدالت در آن، بشریت به معرفت جدیدی نائل شده و حکومت اسلامی در همه‌ی عالم مستقر می‌شود تا امتی شکست‌ناپذیر و بنیانی مرصوص تشکیل شود و جوامع اسلامی هویت اسلامی خود را یافته و از فقر علمی رهایی یابند و به جهان خواران اجازه ندهند که ذخایر آن‌ها را به یغما برند.

#### ۴. تبیین اندیشه‌ی استضعاف و استکبار

همان‌طور که در تبیین اندیشه‌های «اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی» و «وحدت» در ادبیات حضرت امام خمینی(ره) نشان داده شد، یکی از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی مطرح در آن‌ها، توجه به مستضعفین و استکبارستیزی است. اسلام ناب محمدی(ص) یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام است و کلیدی‌ترین راهبرد تحقق آن، وحدت بین مستضعفین عالم علیه مستکبرین است. اندیشه‌ی وحدت نیز با توجه به اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) نه تنها در میان مسلمین، بلکه در میان تمامی مستضعفین جهان مطرح می‌شود.

اسلام آمریکایی علاوه بر این که تهدیدی برای وحدت در میان مسلمین است، اساساً همان اندیشه‌ای است که توسط مستکبرین ترویج می‌شود. از همین روست که استکبارستیزی جایگاه مهمی در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) پیدا می‌کند. مبارزه با استکبار نیز محقق نخواهد شد مگر با ایجاد وحدت در میان مسلمین و از آن بالاتر در میان مستضعفین سراسر جهان. لذا از این رهگذر است که ادبیات اسلام ناب محمدی(ص) که آرمان امام خمینی(ره) است، منادی ایجاد وحدت در میان تمامی مستضعفین جهان می‌شود.

بنابراین اندیشه‌ی توجه به مستضعفین نیز یک اندیشه‌ی راهبردی است. گرچه همان‌گونه که تبیین خواهد شد، امام به دنبال رفع استضعاف از مستضعفین سراسر جهان و مبارزه با استکبار است؛ لکن این هدف، مقدمه‌ی رسیدن پیام اسلام ناب محمدی(ص) به ایشان است که در این صورت زمینه برای پذیرش آن توسط ایشان فراهم‌شده و با پذیرش اسلام ناب محمدی(ص) است که مستضعفین رستگار می‌شوند.

### ۱-۴. واژه‌شناسی استضعاف

مستضعف یعنی کسی که به استضعاف کشیده شده و خودش و دیگران او را ضعیف و ناتوان می‌شمارند در صورتی که واقع امر چنین نیست (دهخدا، ۱۳۷۱). با بررسی آیات مرتبط با بحث استضعاف در بُعد حکومتی آن، ویژگی‌های مستضعفین به شرح زیر به دست می‌آید:

الف - سلب قدرت<sup>۱</sup>؛

ب - نداشتن راه چاره<sup>۲</sup>؛

ج - نداشتن موقعیت اجتماعی<sup>۳</sup>؛

د - فقدان ایمان حقیقی<sup>۴</sup>؛

ه - استضعاف مؤمنان بی تعلق<sup>۵</sup>.

### ۲-۴. واژه‌شناسی استکبار

واژه‌ی متقابل استضعاف، استکبار است و بدون شناخت استکبار شاید نتوان مفهوم استضعاف را به خوبی درک کرد. به همین منظور مناسب است تا پس از واژه‌شناسی استضعاف واژه‌ی استکبار نیز به طور مختصر معرفی شود. این لغت از ریشه «ک ب ر» و به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است؛ اما در اصطلاح، این لغت بیشتر به سلطه‌جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۱).

استکبار، چون در بردارنده‌ی مفاهیم خودبزرگ‌بینی، فخرفروشی و برتری‌طلبی است، به طور کلی، خلقی ناپسند و صفتی مذموم است؛ برخلاف استضعاف که لزوماً بیان‌کننده‌ی وصفی مذموم یا ممدوح در شخص مستضعف نیست.

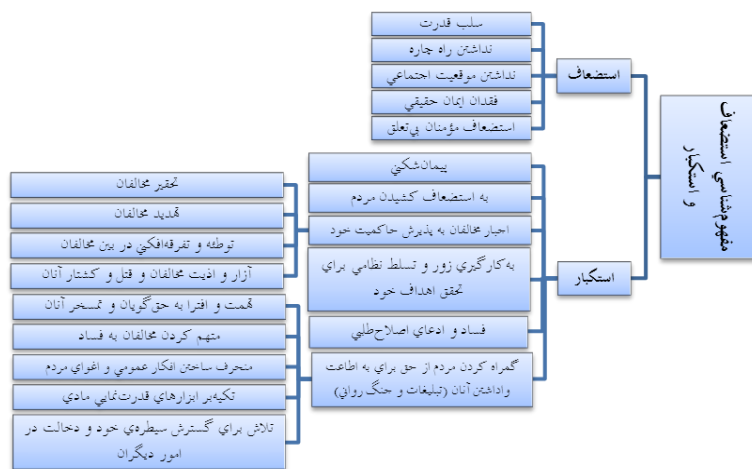
۱. «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف، ۱۵۰)
۲. «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵)
۳. «وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطِفَكُمْ النَّاسُ فَأَوَاكُمُ وَيَذَرَكُم بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال، ۲۶)
۴. «وَيَرَوْا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرَانَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ» (ابراهيم، ۲۱)
۵. «وَالَّذِينَ آمَنُوا سِوَاءَ صَالِحًا \* قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ \* أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنَّتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (اعراف، ۷۳-۷۶)

- با بررسی آیات مرتبط با بحث استکبار و استکبارستیزی در بُعد حکومتی آن، ویژگی‌های زیر به‌عنوان شاخصه‌های رفتاری و اقدامات حکومت‌های استکباری به دست می‌آید:
- الف - پیمان شکنی (بی‌اعتنایی به تعهدات و قراردادهای)؛<sup>۱</sup>
- ب - به استضعاف کشیدن مردم؛<sup>۲</sup>
- ج - اجبار مخالفان به پذیرش حاکمیت خود؛
- یکم - تحقیر مخالفان؛<sup>۳</sup>
- دوم - تهدید مخالفان؛<sup>۴</sup>
- سوم - توطئه و تفرقه‌افکنی در بین مخالفان؛<sup>۵</sup>
- چهارم - آزار و اذیت مخالفان و قتل و کشتار آنان؛
- د - به‌کارگیری زور و تسلط نظامی برای تحقق اهداف خود؛<sup>۶</sup>
- ه - فساد و ادعای اصلاح‌طلبی؛<sup>۷</sup>
- و - همراه کردن مردم از حق برای به اطاعت واداشتن آنان (تبلیغات و جنگ روانی)؛
- یکم - تهمت و افترا به حق‌گویان و تمسخر آنان؛<sup>۸</sup>

۱. «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ \* فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعَوْدِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» (اعراف، ۱۳۴-۱۳۵) و «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ - فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» (زخرف، ۴۹-۵۰)
۲. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۴)
۳. «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (زخرف، ۵۲) و «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر، ۶)
۴. «فَالْقَلْبَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ \* قَالُوا أَمَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ \* رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ \* قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا تَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا صَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (شعراء، ۴۶-۴۹)
۵. «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (انبیاء، ۷۰) و «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» (انفال، ۳۰)
۶. «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكَمْ عَظِيمٌ» (بقره، ۴۹) و «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ نَبِّسًا لَا تَخَافْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى \* فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ اللَّيْلِ مَا عَاشَيْهِمْ» (طه، ۷۷-۷۸)
۷. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ \* ... \* يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَبْصُرْنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر، ۲۶-۲۹)
۸. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (زخرف، ۴۶-۴۷) و «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف، ۱۰۹) و «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمًّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَكَانُوا لَكُمَا الْكَاذِبِينَ» (يونس، ۷۸)



دوم - متهم کردن مخالفان به فساد؛  
 سوم - منحرف ساختن افکار عمومی و اغوای مردم؛  
 چهارم - تکیه بر ابزارهای قدرت‌نمایی مادی؛ همچون زینت و تجملات، ملک و دارایی، طبقه برتر اجتماعی و اعوان و یاران (نیروی انسانی) و به‌کارگیری دانشمندان (ابزار علمی)؛  
 ه - تلاش برای گسترش سیطره‌ی خود و دخالت در امور دیگران.  
 در مجموع و بر اساس بیان ویژگی‌های مستضعفین و مستکبرین در قرآن کریم، می‌توان مفهوم‌شناسی قرآنی استکبار و استضعاف را به‌صورت شکل زیر تصویر کرد:



شکل ۲: مفهوم‌شناسی استضعاف و استکبار

۳-۴. جبهه‌ی جهانی مستضعفین در برابر مستکبرین در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)

پس از بررسی معانی استضعاف و استکبار و تبیین و اثبات لزوم حمایت از مستضعف و مبارزه‌ی با استکبار از منظر درون دینی، در این قسمت سعی خواهد شد تا اندیشه‌ی امام خمینی(ره) در موضوع سیاست حمایت از مستضعفین سراسر جهان تبیین شود. چه این‌که به نظر می‌رسد مبتنی بر نگاه ایشان در عرصه‌ی اندیشه‌ی سیاسی، جبهه‌ای اعم از جبهه‌ی اسلام در برابر کفر ترسیم شده است و آن جبهه‌ی

۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْأَنْبَاءُ قَالَ سَنَقْتُلُنَّ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف، ۱۲۷)
۲. «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الذِّي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ بَيْنِي \* فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ \* فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف، ۵۱-۵۴)
۳. «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُنَّ عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيْنَا قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (يونس، ۸۸)
۴. «وَأَسْتَكْبِرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» (قصص، ۳۹)

استضعاف در برابر استکبار است. اگر این نگاه به عنوان مبنا قرار گیرد، می‌توان به نوعی قائل به جاری شدن نگاه حکومتی اسلام و «اصل ولایت» در تمامی جوامع مستضعف - البته با در نظر گرفتن شرایطی - بود.

امام خمینی (ره) با طرح این مسأله که مهم‌ترین هدف سیاسی و اجتماعی اسلام برقراری قسط و عدالت اجتماعی و نظام عادلانه‌ی توحیدی در ابعاد گوناگون آن است، پیروان اسلام ناب محمدی (ص)، را موظف می‌داند که از ستم‌دیدگان و محرومان و مستضعفین در سراسر عالم حمایت و دفاع کرده و با ستمگران و مستکبران و طواغیت مبارزه‌ای بی‌امان داشته باشند. ایشان در این باره می‌گوید:

«ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» یعنی دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید. ... [همچنین] امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آن‌ها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستم‌دیدگان ساکت ننشینند و بی‌کار نایستند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۷)

امام خمینی (ره) اساساً مفهوم حامیان اسلام ناب محمدی (ص) را توسعه داده و آن‌ها را با وصف حمایت از محرومان و دشمنی با ستمگران و فداکاری و جانبازی در این راه یاد می‌کنند. چه این که به نظر می‌رسد در نظر ایشان، شرط اساسی قرار گرفتن در زمره‌ی حامیان اسلام ناب محمدی (ص) - نه صرف مسلمان بودن - تقابل با مستکبرین است:

«بزرگ‌ترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهان خواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه، قلب آنان را نشانه رفته است. ولی روحانی‌نماها در کف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند. تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و آمریکای جهان خوار ایستاده باشد؛ همان‌گونه که یک روحانی وارسته عاشق خدمت به خدا و خلق خدا را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین، لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سرمنزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد و عارف حسینی این‌گونه بود و ملت‌های اسلامی حتماً دلیل این واقعه را دریافته‌اند که چرا در ایران «مطهری»‌ها و «بهشتی»‌ها و شهدای محراب و سایر روحانیون عزیز و در عراق «صدر»‌ها و «حکیم»‌ها و در لبنان «راغب حرب»‌ها و «کریم»‌ها و در پاکستان «عارف حسینی»‌ها و در تمامی کشورها روحانیون درآشنای اسلام ناب محمدی (ص) هدف توطئه و ترور می‌شوند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۲۰).

در مجموع تا به اینجا آنچه از اندیشه‌ی امام خمینی (ره) به دست می‌آید، طرح بنای جبهه‌ی جهانی مستضعفین در برابر جبهه‌ی جهانی مستکبرین است، که وظیفه‌ی هدایت و راهبری این تقابل جهانی را جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارد.

بر این اساس جوامع دنیا بر مبنای «اصل ولایت»، و سیاست حمایت از مستضعفین و مظلومان سراسر جهان و برخورد با مستکبرین به سه گروه دسته‌بندی می‌شود:

الف - رابطه‌ی برادرانه با مستضعفین سراسر عالم؛

ب - رابطه‌ی محترمانه با کشورهای غیرمتخاصم؛

ج - رابطه‌ی خصمانه با کشورهای مستکبر.

### ۱-۳-۴. رابطه‌ی برادرانه با مستضعفین سراسر عالم

اندیشه‌ی امام خمینی(ره) مبنی بر دوستی با مستضعفین سراسر جهان، یاری‌رسانی به ایشان مقابل ظالم است. نماد و مصداق تقابل حق و باطل در عصر حاضر، مقابله‌ی جبهه‌ی جهانی مستضعفین به‌عنوان جبهه‌ی حق با رژیم اشغالگر قدس و آمریکا در جبهه‌ی باطل است.

امروزه دشمن تمام تلاش خود را صرف از بین بردن اتحاد میان مسلمانان می‌کند و ممالک اسلامی را از هم دور نگه می‌دارد تا بر آن‌ها چیره شود. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

«قرآن کریم اخطار کرده است به این که اگر تنازع کنید فشل می‌شوید. شما آثار فشل را در مسلمین مشاهده می‌کنید، آثار فشل را در کشورهای عربی مشاهده می‌کنید. فشل شدن از این بدتر چه که کشورهای پهناور اسلامی با همه قدرتی که از حیث سیاسی، نظامی، از حیث ذخایر دارند، در مقابل اسرائیل همه فشل هستند؟!» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۵-۳۶).

به نظر می‌رسد که اندیشه‌ی امام خمینی(ره) در این رویکرد مبتنی بر تشریک‌مسانی و اتحاد جمهوری اسلامی ایران با کشورها و ملت‌های مستضعف است که باید نقش قاطعی در حصول هدف‌های ولایی اسلامی و اتحاد مسلمانان سراسر جهان داشته باشد. در حقیقت این جمهوری اسلامی ایران است که به‌عنوان ام‌القری جبهه‌ی جهانی مستضعفین در برابر مستکبرین مطرح شده و وظیفه‌ی این تقابل جهانی را برای نیل به آرمان‌های بلند اسلام بر عهده دارد.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«همه تشریک مساعی کنید در این امور؛ در این نهضت متحد بشوید. اگر در این نهضت شکست بخورید تا آخر شکست خورده‌اید. همه با هم باشید، همه با هم تشریک مساعی بکنید تا این که پیروزی برایمان حاصل شود» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۹).

«امید است ان‌شاءالله تعالی با همت همگانی به مقصود اصلی که استقرار حکومت اسلامی است، بر مبنای احکام مقدسه‌ی اسلام، نائل آئیم» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۶۴).

به نظر می‌رسد راهبرد «رابطه‌ی برادری» نسبت به مستضعفین، در اندیشه‌ی سیاست خارجی امام خمینی(ره) به‌طور خلاصه در دو وجه قابل تبیین است:

الف - یک وجه آن ریشه در آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) دارد. خداوند بندگان خود را به رابطه‌ی نیک و برادرانه فرامی‌خواند و آنان را به سخت گرفتن بر مستکبرین سفارش می‌کند. سیره‌ی عملی پیامبر(ص) نیز عبور از تقسیم‌بندی نژادی و قومی و طبقاتی و بنای یک جامعه‌ی اسلامی با روابط برادرانه بود. تشکیل چنین جامعه‌ی توحیدی قدرت‌عظیمی ایجاد کرد و در مدت کوتاهی ابرقدرت‌های وقت (ایران و روم) را از پای درآورد. مبتنی بر این وجه رابطه‌ی برادرانه با تمامی جوامع مستضعف توجیه می‌شود.

امام خمینی(ره) دغدغه‌ی تشکیل چنین جامعه توحیدی و تکرار عظمت و افتخار گذشته اسلام را داشت، از این رو با رویکردی قرآنی دست برادری به سوی مسلمانان جهان دراز می‌کرد.

ب - وجه دوم راهبرد «رابطه‌ی برادری»، واکنشی بود که انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القری جهان استضعاف نسبت به ظلم سلطه‌گران و استعمارگران بین‌المللی داشت. حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران در زمانه‌ای شکل گرفت که نقطه‌ی حسیض انحطاط کشورهای مستضعف بود. غالب کشورها یا مستعمره بودند یا به‌تازگی از دام استعمار رهیده بودند. راهبرد «رابطه‌ی برادری» با تجربه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی ایران واکنشی به این وضعیت خفت‌بار بود. مبتنی بر این وجه نیز برقراری رابطه‌ی برادرانه با تمامی جوامع مستضعف نیز توجیه می‌شود. چه این که در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) لازمه‌ی انسان بودن، دفاع از هر مظلومی در برابر هر ظالمی است.

برای مثال، صرف‌نظر از بُعد اسلامی قضیه‌ی فلسطین، امام خمینی(ره) در روند رهبری انقلاب اسلامی، این انقلاب را بخشی از مبارزه‌ی دائمی مظلومان تاریخ در برابر مستکبران می‌دانستند. در قالب نگاه بدیع ایشان، مسأله‌ی فلسطین نه یک مسأله‌ی عربی و نه حتی یک مسأله‌ی صرفاً اسلامی است؛ بلکه مسأله بسیار فراتر است. این مسأله را می‌بایست از درون اندیشه‌ی تقابل دنیای استضعاف با دنیای استکبار فهم کرده و توضیح داد. در حقیقت مسأله‌ی فلسطین در وهله‌ی اول مسأله‌ی دنیای استضعاف است تا دنیای اسلام. این گشودن بایی جدید در تعریف مرزهای مبارزاتی و اعتقادی است:

«الآن نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین‌الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم که امروز این زالوهای جهان خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۷۷)

### ۲-۳-۴. رابطه‌ی محترمانه با کشورهای غیرمتخاصم

استقلال و عدم سلطه‌ی کافر بر مسلمان، و نیز رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با کفار غیرمتخاصم، اساس اندیشه‌ی سیاست خارجی امام(ره) را تشکیل می‌دهد. امام(ره) روابط مسالمت‌آمیز با کفار غیرمتخاصم را چنین تبیین می‌کند:

«ما با همه‌ی ملت‌های عالم می‌خواهیم دوست باشیم. با همه‌ی دولت‌های عالم، به‌حسب طبع اولی می‌خواهیم دوست باشیم. مگر اینکه دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۱۵۳).

این روابط مادامی وجود داشت و توسعه می‌یافت که به استقلال و حق تصمیم‌گیری دولت اسلامی آسیبی نرساند و دُول طرف رابطه و قرارداد، باورهای رهایی‌بخش مکتب اسلام را به رسمیت بشناسند. داشتن رابطه‌ی دوستانه با همه‌ی کشورها، با حفظ استقلال، داشتن رابطه‌ی انسانی و بر اساس احترام متقابل و نفی سلطه‌پذیری، از پیش شرط‌های اساسی اندیشه‌ی سیاسی - فقهی امام(ره) در توسعه‌ی روابط با دُول بیگانه است. از این رو در جواب خبرنگاری برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌گوید:

«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام خواهد بود و فرقی بین ابرقدرت‌ها و غیر آن‌ها نیست» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۱۱).

یا این که در جایی دیگر می‌فرماید:

«این معنی که گاهی اهل غرض یا جهال این حرف را می‌زنند که ما نباید روابط داشته باشیم، از باب این است که یا نمی‌فهمند یا غرض دارند، زیرا تا انسان جاهل یا مخالف اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید یک نظام باید از دنیا منعزل باشد... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه‌ی عالم روابط داشته باشد. در زمان صدر اسلام که خود رسول‌الله(ص) سفیر می‌فرستادند به اطراف این حرف را نمی‌زدند. در هر صورت ما باید روابط داشته باشیم، آن‌ها که غرض ندارند ما هم با آن‌ها غرض نداریم. کم‌کم باید روابط حسنه بشود. من امیدوارم این عمل را انجام دهید و دولت هم موفق باشد، منتها نباید تحت سلطه‌ی خارجی باشیم. نباید آن‌ها در امور ما دخالت بکنند و به ما خط بدهند...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۴۱۳).

اصول‌گرایی و تمایل به فرستادن سفیر به دورترین نقاط دنیا، ایجاد صلح و دوستی و داشتن سیاست بی‌طرفی از مشخصات دولت آینده‌ی اسلامی بود که امام خمینی(ره) در پاریس وعده داد. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۳۲۳)

در عین وجود این ادبیات، جمهوری اسلامی ایران همواره سعی داشته است تا سیاست حمایت از مستضعفین جهان را نیز با توجه به توانایی و مقدوراتش به‌پیش ببرد. حمایت از ملت مظلوم فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان، بوسنی و هرزگوین و... بیش از آن که در راستای سیاست رابطه‌ی دوستانه با دولت‌های مسلمان تفسیر شود، می‌تواند ذیل عنوان سیاست حمایت از مستضعفین سراسر جهان معنا می‌شود. چه این که حمایت جمهوری اسلامی ایران از بسیاری از غیرمسلمانان مستضعف نظیر مردم آفریقا (مثلاً مردم کشور آفریقای جنوبی قبل از فروپاشی رژیم آپارتاید) و آمریکای لاتین در همین راستا قابل توجه است.

امام خمینی(ره) از همان ابتدای انقلاب اسلامی سیاست راهبردی این انقلاب را حمایت از مستضعفین سراسر جهان، فارغ از دین و مذهب دانسته و می‌فرماید:

«ما شریک غم همه‌ی مظلومین جهان هستیم، و پشتیبان همه‌ی مظلومان جهان. باید مظلومان جهان که هستند خودشان قیام کنند بر ضد مستکبرین. مستضعفین نباید بنشینند که دولت‌هایشان این کار را بکنند، خودشان انجام بدهند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۳۹)

### ۳-۳-۴. روابط خصمانه با کشورهای متخاصم (استکبارستیزی)

امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۱ شمسی مبارزه و ستیز علیه رژیم شاه را آغاز کرد و موج اصلی حملات خود را متوجه آمریکا و رژیم اشغالگر قدس کرد. فریاد مبارزه‌جویانه امام(ره)، تظاهرات خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲، پانزده سال تبعید به ترکیه و عراق و سرانجام موج پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در پی داشت. به‌طوری‌که ستیز با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، به‌عنوان سردمداران استکبار جهانی، به محور اصلی سیاست خارجی ایران انقلابی تبدیل شد.

مبانی اسلامی نقطه‌ی عزیمت این نگاه به سمت ستیز و مبارزه با مستکبرین بوده و کشورهایی را که از راه چپ‌اولگری، سلطه‌طلبی و زورگویی درصدد سلطه بر کشورهای دنیا، به‌ویژه کشورهای مستضعف

بودند، خصم تلقی می‌کند. کشورهایی را که بر اساس موازین غیرانسانی و با رویکرد نژادپرستانه و با غصب سرزمین و آواره کردن گروه‌های انسانی شکل گرفته و تداوم حیات آن‌ها آمیخته به کشتار، جنایت و شکنجه است، به دیده‌ی دشمن می‌نگرد. نمونه‌ی این کشورها نظام سابق آپارتاید آفریقای جنوبی و رژیم اشغالگر قدس است. کشوری چون عراق زمان حاکمیت صدام نیز که به سرزمین ایران تجاوز کرد، هم بر اساس این رویکرد، خصم تلقی شد. انقراض و شکست استکبار جهانی، هدف اصلی مبارزه‌جویی امام(ره) بوده و با این رویکرد، سلامت و صلح جهانی بستگی به انقراض مستکبرین دارد. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۶۱) مبارزات آشتی‌ناپذیر ملت ایران نیز برای قطع وابستگی از مستکبرین بوده است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۶۵-۲۶۶) مصادیق مستکبرین در جهان زمان امام(ره)، آمریکا و شوروی به‌عنوان ابرقدرت‌های عالم بودند. امام(ره) رابطه‌ی ایران با این دو ابرقدرت را رابطه‌ی بره با گرگ نامید (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۵۵-۵۹) این تأکیدی بر وجه آشتی‌ناپذیری ملت ایران با ابرقدرت‌ها بود؛ زیرا نهضت اسلامی ایران با رویکرد توحیدی آغاز شد و به پیروزی رسید و جهان استکبار درصدد شکست این نهضت بود. آن‌ها از گسترش و صدور انقلاب سلطه ستیز ایران هراس داشتند. بیگانه‌ترسی و سوءظن نسبت به توطئه‌ی قدرت‌های بزرگ برای سلطه بر ایران و اسلام، مواجهه‌ی مبارزه‌جویانه‌ی امام(ره) را آشکارتر می‌کرد (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۲۵-۲۲۷).

ستیز در اندیشه‌ی انقلابی امام خمینی(ره)، در حقیقت واکنشی است به خوی استکباری سلطه‌گران بین‌المللی؛ آنان که پیشینه‌ای دراز در استعمار ملل محروم دارند:

«ملت، با اراده‌ی قوی خود و ایمان به دستورات اسلامی موظف است که هر قدرتی باشد، در دفاع از ملت، دفاع از کشور خود، با هر قدرتی مبارزه کند. ما از قدرتها می‌خواهیم که در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۶: ۲۲۰).

مبارزه‌جویی امام(ره) دفاع در مقابل تجاوز مستکبران و مشرکان و کافران است. لذا اعلام می‌دارد:

«اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود، که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۳۱۸-۳۱۹).

امام(ره) وقتی وارد مرحله‌ی مبارزه با استکبار می‌شود، صلح میان استضعاف و استکبار را بی‌معنا می‌داند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۶۴) باور عمیق امام(ره) به حقانیت جمهوری اسلامی ایران، او را در دفاع از انقلاب ملت ایران راسخ‌تر می‌کرد. بنا به این اعتقاد، جمهوری اسلامی به‌عنوان رهبر تمامی مستضعفین عالم در برابر همه‌ی قدرت‌های مستکبر ایستاده است. سلطه‌گران عالم نیز با این جمهوری، چون برنامه اش پیاده کردن اسلام است و اسلام برای جلوگیری از ظلم و ستم و تعدی و چپاول آمده، مخالف‌اند. می‌توان برخی از ابعاد مواجهه و مبارزه در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) را با نظام سلطه و استکبار، در موارد زیر تبیین کرد:

### الف - واهمه نداشتن از ابرقدرت غرب (آمریکا)

امام(ره) ایالات‌متحده‌ی آمریکا را بیش از هر قدرت خارجی مضر به حال مستضعفین می‌دانست؛ چراکه تهدید آمریکا یک تهدید فرهنگی است که بدبختی تمام ملل مستضعف را به دنبال دارد. (امام خمینی(ره)،

۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱-۲) مبارزه‌ی جمهوری اسلامی ایران با استکبار آمریکا، یک مبارزه‌ی جهانی و گسترده و با فراخوانی مسلمانان و مستضعفین جهان برای قیام است:

«آمریکا دشمن شماره‌ی یک ملل محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش برای جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. آمریکا مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به‌وسیله‌ی صهیونیسم بین‌الملل سازمان‌دهی می‌گردد، استثمار می‌نماید.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۱۱).

### ب - ضدیت با رژیم اشغالگر قدس

ستیز امام خمینی(ره) با رژیم اشغالگر قدس از پایه‌های اصلی شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود؛ به‌طوری‌که ضدیت با رژیم اشغالگر قدس به جوهر اعتبار انقلابی و نماد اسلامیت انقلاب ایران مبدل شد. امام خمینی(ره) در دفاع از آرمان ملت فلسطین و در تقابل با رژیم صهیونیستی، آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان را «روز قدس» نامید (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۸۱) قبل از آن‌هم به‌عنوان یک حکم شرعی به مسلمانان اعلام کرده بود:

«کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالفت با اسلام است، رابطه با اسرائیل و عمال آنچه رابطه‌ی تجاری و چه رابطه‌ی سیاسی حرام و مخالفت با اسلام است، باید مسلمین از استعمال امتعه‌ی اسرائیل خودداری کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۳۹).

### ج - برائت از مشرکان

اعلان برائت از مشرکین در اندیشه‌ی سیاسی امام(ره)، طرحی برای اتحاد مسلمانان حول محور توحید، فعال کردن بخش اجتماعی و سیاسی اسلام و هدایت مسلمانان به سمت کسب قدرت و مبارزه با قدرت‌های شرق و غرب، به‌عنوان مظاهر شرک و کفر امروز بود. به‌عبارت‌دیگر، زنده کردن مراسم برائت از مشرکان، نتیجه‌ی فکر انقلابی امام(ره) است. امام(ره) «برائت از مشرکین» را این‌گونه تبیین می‌کند:

«اعلان برائت از مشرکین که از ارکان توحیدی واجبات سیاسی حج است، باید در ایام حج به‌صورت تظاهرات و راهپیمایی باصلابت و شکوه هرچه بیشتر و بهتر برگزار شود و حجاج محترم ایرانی و غیر ایرانی... فریاد کوبنده‌ی برائت از مشرکان و ملحدان استکبار جهانی و در رأس آنان آمریکای جنایتکار را در کنار خانه توحید طنین اندازند و از ابراز بغض و کینه‌ی خود نسبت به دشمنان خدا و خلق غافل نشوند، مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۳۱۱-۳۱۷).

اعلان برائت از مشرکین از سوی امام خمینی(ره) به‌این‌علت است که سران کفر و شرک همه‌ی موجودیت توحید را به خطر انداخته و مظاهر دینی، فرهنگی و ملی ملت‌های مستضعف را بازپچه‌ی هوس خود کرده‌اند و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، مانع می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

امام خمینی(ره) با طرح اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) در برابر اسلام آمریکایی، و نیز توسعه در مفهوم تقابل «اسلام و کفر» و به‌کارگیری ادبیات «استضعاف و استکبار» به‌صورت روشنی تجربه‌ی ایران

را به‌عنوان راهی برای گذار سیاسی و ایدئولوژیک جامعه‌ی جهانی از اسلام ارائه داد. دستور کار او مبارزه‌ی بی‌پایان اسلام ناب محمدی(ص) با اسلام آمریکایی و استکبار به رهبری جمهوری اسلامی ایران و از طریق اتحاد همه‌ی مسلمانان و مستضعفان جهان در مقابل استکبار بود. اندیشه‌ی وحدت امام خمینی(ره) نیز از مهم‌ترین و ناب‌ترین اندیشه‌های آرمانی معظم له محسوب می‌شود و به این وسیله مستضعفین را از سیطره‌ی مستکبرین می‌رهاند و شرافت و شخصیت انسانی آن‌ها را به ایشان بازمی‌گرداند.

بنابراین اولین قدم برای تحقق نظریه‌ی مطلوب حکمرانی اسلام در دیگر جوامع، توجه دادن آن‌ها به مفهوم‌سازی صورت گرفته در اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) در تقابل اسلام آمریکایی و رفع ظلم و اقامه‌ی عدل با توجه به اندیشه‌ی وحدت است؛ چنان‌که بنا به نظر امام خمینی(ره)، حکومت حق به نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه‌ی عدالت اجتماعی، از بزرگ‌ترین واجبات است (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۴۰۷).

در حقیقت، هدف نهایی بسط اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) در میان تمامی مسلمانان و مستضعفین جهان است. چراکه امام دامنه و دایره‌ی شمول وحدت را بسیار وسیع و فراگیر می‌داندست به‌طوری‌که همه‌ی انسان‌ها، مستضعفین عالم، مسلمانان جهان، مذاهب اسلامی و حتی دیگر ادیان الهی و حتی ملل مستضعف غیرمسلمان را دربر می‌گرفت (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۱۱) پس از آن است که ولایت می‌تواند به‌طور کامل در جامعه شکل گیرد؛ ولی از باب مقدمه، لازم است ابتدا حکومت حاکم علیه ظلم و استکبار باشد؛ هرچند که شکل کامل اقامه‌ی عدل اجتماعی و رفع ظلم و مقابله با استکبار در جامعه‌ی اسلامی است. چنانچه امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

«هان ای مسلمانان جهان! و ای مستضعفان گیتی! آن نظام که برای شما، برای رشد و تکامل شما، برای سعادت دنیا و آخرت شما، برای رفع ظلم و خون‌خواری و چپاولگری از مظلومان جهان و برای تربیت و تعلیم انسانی و برای آزادی و استقلال کشورهای شما از جانب خداوند متعال به پا شده، نظام‌های الهی است که بالاترین آن‌ها نظام اسلامی است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۲۴۰).

مبتنی بر این فرمایش حضرت امام(ره)، بالاترین نظامی که به مقابله با ظلم و استکبار می‌پردازد، نظام اسلامی است. چراکه این نظام بنا به هویت وجودی خود، پرچم‌دار اسلام ناب بوده و بر همین اساس است که با استکبار به مبارزه برمی‌خیزد. ولی این نکته نیز از عبارت ایشان قابل برداشت است که امکان دارد نظامی غیر اسلامی باشد، لکن از باب مقدمه - که مقدمه‌ی مهمی هم هست - ، به مقابله با نظام استکباری برمی‌خیزد و علیه جبهه‌ی باطل، موضع می‌گیرد. در اینجا وظیفه‌ی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان محور تفکر اسلام ناب و ام‌القری جهان استضعاف، کمک کردن به چنین جامعه‌ای است. در این صورت اگر این اجتماع عدالت‌طلب در مبارزه‌ی خود با مستکبرین پیروز شده و حکومتی عادل تشکیل دهد، چنین حکومتی از باب مقدمه، از منظر نظام و حکومت اسلامی، مورد تأیید است؛ چراکه حکومت ایشان مقدمه‌ای برای شکل‌گیری عدل جهانی می‌باشد. چنانچه امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:



«سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده است، نمی‌رسند.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۴۴).

لکن می‌بایست توجه داشت که هدف اصلی رشد و تعالی تمامی مستضعفین در ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، اقتصادی و... است و این رشد همه‌جانبه فقط در پرتو توجه به اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی(ص) محقق می‌شود. پس به‌منظور نزدیکی هرچه بیشتر حکومت این جوامع با اندیشه‌ی اسلام ناب، شرط لازم برای تصدی‌گری حکومت می‌بایست عادل بودن فرد حاکم باشد. به بیان دیگر، هدف تعالی تمامی مستضعفین جهان است و حرکت حکومت به سمت عدالت به‌تنهایی در قرار دادن چنین جامعه‌ای ذیل‌گفتمان حکومت جهانی اسلام کافی نبوده و شرط لازم، داشتن صفت عدالت در اعمال و رفتار شخصی است که باید در زمره‌ی ویژگی‌های این حاکم جامعه‌ی غیرمسلمان مدنظر قرار گیرد.

در حقیقت چنین نظامی، به استضعاف فکری و فرهنگی دچار است و در صورت رفع مانع و حجاب ظالمین و مستکبرین که مانع رسیدن پیام اسلام به ایشان، و در نتیجه رستگاری مادی و معنوی ایشان است، امکان اختیار دین اسلام برای ایشان فراهم شده و مسلمان خواهند شد. بنابراین می‌توان گفت که در گام ابتدایی، با توجه به اندیشه‌ی وحدت میان تمامی مستضعفین جهان و رفع ظلم از ایشان و تشکیل حکومت غیر اسلامی عادل (هم در حرکت کلی حکومت مذکور به سمت عدالت و هم در ویژگی‌های حاکم آن جامعه) بخشی از اهداف حکومت اسلامی فراهم می‌شود. پس با این کار می‌توان آن جوامع را در گفتمان حکومت جهانی اسلام تعریف کرده و در شمول «اصل ولایت» قرار داد. چراکه موانع نرسیدن پیام اسلام به ایشان رفع شده و در صورت ارائه‌ی مکتب اسلام، پذیرای آن خواهند بود.

به همین دلیل است که امام خمینی(ره) وظیفه‌ی جمهوری اسلامی ایران را حمایت از مستضعفین سراسر جهان دانسته و با مخاطب قرار دادن مردم، وظیفه‌ی حمایت از مستضعفین را به ایشان گوشزد می‌کند:

«ملت آزاده‌ی ایران، هم‌اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطقتان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌کند. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۳۸)

در ادامه نیز خطاب به ملت‌های مستضعف می‌فرماید:

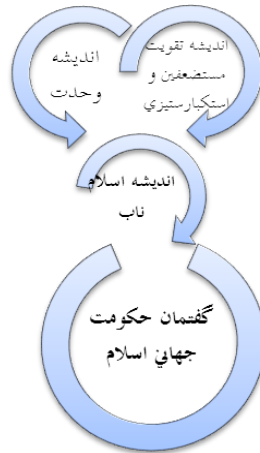
«هان ای ملت‌های جهان که همه مستضعفید! از جای برخیزید و حق خود را بستانید و از عریده‌های قدرتمندان نهراسید که خداوند با شماست و زمین ارث شماست. وعده‌ی خداوند متعال تخلف‌ناپذیر است.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۳۸).

پس از دید ایشان:

«عموم مستضعفین باید به هم بپیوندند و ریشه‌ی فساد را از کشورهای خود قطع کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۴۴).

بر این اساس به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن سه اندیشه‌ی «اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام آمریکایی»، «وحدت» و «استضعاف و استکبار» می‌توان «گفتمان حکومت جهانی اسلام» را در اندیشه‌ی

امام خمینی(ره) استخراج کرد. رابطه‌ی این سه اندیشه در تولید گفتمان مذکور را می‌توان از طریق نمودار زیر نمایش داد:



شکل ۳: رابطه‌ی سه اندیشه‌ی «اسلام ناب»، «تقویت مستضعفین و استکبارستیزی» و «وحدت» در گفتمان «حکومت جهانی اسلام»

طبق فرمایش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در ایران، هدف نظام اسلامی به‌عنوان رهبر مستضعفین جهان، این است که انقلاب خود را (که منادی تفکر اسلام ناب و وحدت در راستای آن است) به همه‌ی کشورهای اسلامی، بلکه به همه‌ی کشورهای مستضعفی که بر ضد مستکبرین هستند، صادر کند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۹۶) لذا جمهوری اسلامی موظف به حمایت و هدایت ایشان بوده و با ایشان در جبهه‌ی مقابله با اسلام آمریکایی، ظلم و استکبار قرار می‌گیرد. پس می‌توان ایشان را نیز به جهت حرکت در راستای رفع ظلم از عالم، که از جمله‌ی اهداف مقدماتی حکومت اسلامی و «اصل ولایت» است، داخل در دایره‌ی «اصل ولایت» دانست. امام خمینی(ره) اشاراتی دارند که از مضمون این عبارات کاملاً می‌توان این محتوا را برداشت کرد:

«باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان، در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود سازیم، و شما هم کوشش کنید که ملت‌ها را با حق همراه کنید. آنچه مهم است این است که شما در مذهب خود و ما در مذهب خودمان، اخلاص را حفظ و به خدای تبارک و تعالی اعتماد داشته باشیم تا عنایت او شامل حال ما باشد و ما را از تحت این سلطه‌ها خارج سازد.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۴۲۹)

با توجه به عبارات امام خمینی(ره)، این همکاری، از حد یک ائتلاف صرف موقتی و به‌منظور مبارزه با هدف مشترک بالاتر است. در حقیقت این همکاری یک همکاری‌ای است که در آن جمهوری اسلامی ایران، این جوامع مستضعف را برای تحقق جامعه‌ی عادل هدایت و پشتیبانی می‌کند. این حرکت در

راستای تحقق جامعه‌ی عادل است و برپایی قسط و عدل، از اهداف دین اسلام، ارسال رسل و برپایی حکومت اسلامی است. چراکه با برپایی عدالت است که عبودیت انسان به معنای واقعی کلمه می‌تواند محقق شود و بدون آن، عبودیت حقیقی محقق نخواهد شد. پس اگر فرد یا جامعه‌ای پس از پیروزی بر مستکبرین و تشکیل حکومت، در راستای تحقق عدل حرکت کند، در مسیر عبودیت که همان هدف اسلام ناب است، حرکت کرده و در نتیجه مورد پذیرش و حمایت حکومت اسلامی قرار گرفته و در دایره‌ی «اصل ولایت» می‌گنجد. در حقیقت هم جامعه‌ی حرکت‌کننده در مسیر عدالت - حتی اگر مسلمان هم نباشند - و هم حکومت دارای حاکم عادل - ولو غیرمسلمان - می‌توانند تا زمانی که متصف به صفت عدالت باشند، در دایره‌ی «اصل ولایت» قرار گیرند. البته اگر در این جامعه، بعد از موفقیت در تحقق عدالت و رفع استکبار، تلاشی برای حرکت به سمت تعالی مبتنی بر تفکر اسلام ناب صورت نگرفته یا ظلم دیگری جایگزین شود، مورد تأیید حکومت اسلامی نبوده و از شمول «اصل ولایت» خارج می‌شود. چراکه این جامعه همچنان در استضعاف فکری به سر برده و نیازمند خروج از این استضعاف است. بنابراین صرف عدالت‌طلبی آن‌ها کافی نیست و لازم است جامعه در مسیر شناخت دین صحیح و اسلام واقعی که منادی عدالت تام و کامل و در نهایت عبودیت است حرکت کند:

«امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش‌ازپیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتی‌ی روشن است و وعده‌ی خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۴۸۰).

بنابراین مشخص می‌شود از آنجا که تحقق عدالت اجتماعی جنبه‌ی مقدمی دارد، پس برای ثمر بخشیدن به عدالت اجتماعی در جامعه‌ی مستضعفین، بایستی علاوه بر رفع ظلم، آن‌ها را نیز از جهت فکری و عقیدتی کمک کرد تا با اندیشه‌ی اسلام ناب آشنا شده و با وحدت با سایر مستضعفین جهان، از استضعاف بیرون آمده و مجدداً دچار ظلم و ظالم نشوند. محرک و نیروبخش آن‌ها، جامعه‌ای است که بیشتر از همه مورد ظلم قرار گرفته و در عوض با پایداری و استقامت در برابر مستکبرین، مستحکم ایستاده است. اگر چنین جامعه‌ای نباشد که توان مقابله به استکبار و تحمل تمام فشارهای جبهه‌ی استکبار برای نابودی آن را نداشته باشد، انگیزه‌ای برای دیگر جوامع باقی نخواهد ماند تا در مسیر رفع ظلم مستکبرین حرکت کنند، چون هرگونه تلاش خود را بی‌ثمر و بی‌نتیجه می‌دانند. پس جبهه‌ی مستضعفین، برای تحقق عدالت در جامعه‌ی خود و رفع ظلم، نیاز به انگیزه‌بخشی دارند که به‌عنوان پیشرو در برابر جبهه‌ی مستکبرین ایستاده باشد. لذا دور از انتظار نیست که رهبر عادل که جبهه‌ی مستضعفین برای جوامع خود انتخاب می‌کنند، به دنبال رهبر و پیشرویی است که دارای عدالت و سلامت نفس‌برتری است و حرکت اصلی مقابله با استکبار را پیش می‌برد. این امر باعث می‌شود آن جامعه دچار ظلم دیگری، به اسم عدالت نشود و از استضعاف - اعم از حکومتی و فکری - بیرون نیاید. در طرف مقابل نیز وظیفه‌ی حکومت اسلامی در مرحله‌ی بعد از تحقق حکومت عادل در آن جامعه این است که پشتیبانی خود را - که تا قبل از برپایی

حکومت عدالت به آن جامعه انجام می‌داد، این بار در قالبی دیگر ادامه دهد. در اینجا حکومت اسلامی لازم است تا کمک خود را برای رفع استضعاف فکری این جامعه ادامه داده و با معرفی و تبلیغ اسلام واقعی که در ادبیات امام خمینی(ره) همان اسلام ناب محمدی(ص) است، زمینه را برای نیل به سعادت حقیقی آن جامعه (که البته تدریجی و زمان‌بر است و فرهنگ‌سازی گسترده‌ای می‌طلبد) فراهم سازد.

بنابراین درنهایت می‌توان گفت، شکل کامل حکومت و جامعه‌ی کامل در حکومت اسلامی محقق می‌شود، چراکه به تمام نیازهای انسانی اعم از مادی و معنوی توجه دارد و پاسخگوی نیازهای بشری، بر اساس ارزش‌های والای اسلامی و در هر زمان و مکانی است و علم و عدل و دین حاکم بر آن منطبق بر اصول اسلام است؛ ولی می‌توان شکل غیر کاملی از آن را در نظر گرفت که مقدمه‌ای برای رسیدن به حکومت اسلامی است.

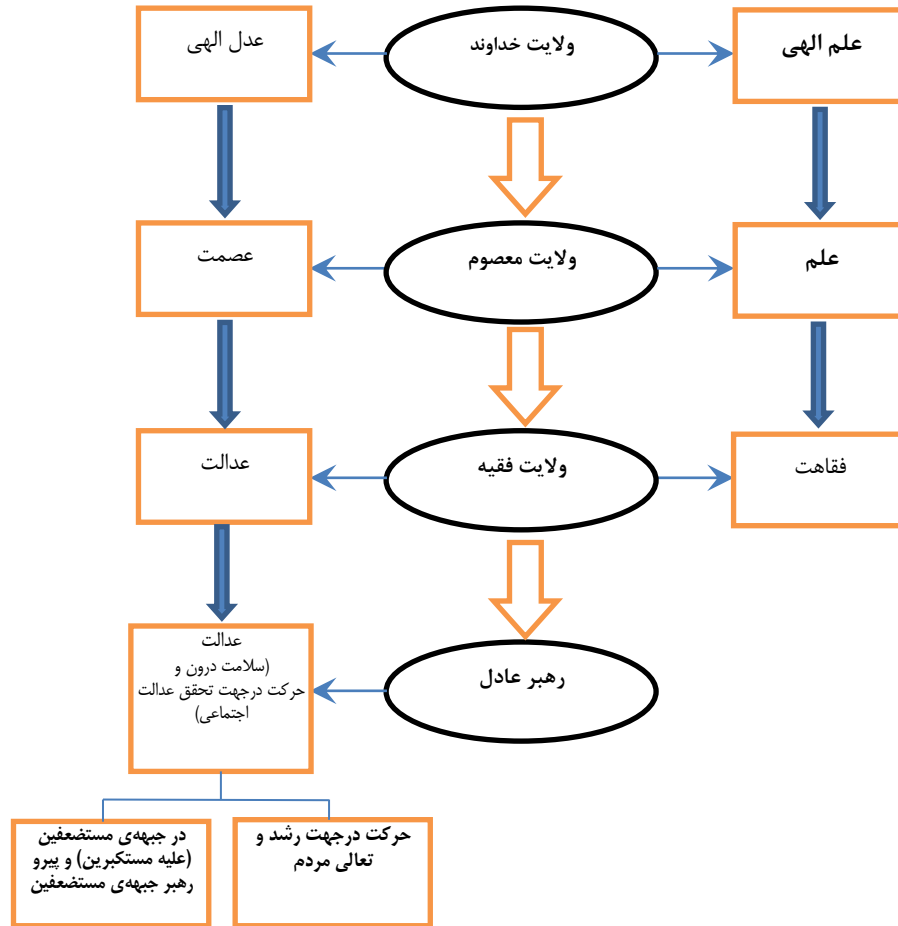
از همین روست که می‌توان جامعه‌ی دارای حاکم عادل را تحت ظل نظام ولایت تعریف کرد و این همان بیانی است که مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار داده‌اند:

«اگر ملت‌ها قطع‌نظر از مذاهب و ادیانی که بر آن‌ها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند. البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک "جامعه‌ی اسلامی" عملی است؛ چون ولایت بر اساس ارزش‌های اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملت‌ها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به‌عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاک‌ترین و بی‌اعتناترین انسان‌ها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورند و از آن برای سود شخصی استفاده نمی‌کنند.<sup>۱</sup> (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۷۰/۴/۱۰).

پس درمجموع می‌توان برای ترسیم نظام حکومتی اسلام بر مبنای «اصل ولایت» که مبتنی بر گفتمان حضرت امام خمینی(ره) بتواند حکومت جهانی اسلام را توصیف کند، مدل زیر را پیشنهاد داد:

۱. البته ایشان در جایی دیگر نیز بر این نکته تأکید دارند که حکومت کامل، حکومتی است که دارای ولیّ عالم عادل باشد تا بتواند نیازهای حقیقی انسان را پوشش دهد:

«همه می‌دانند و صاحب‌نظران جهانی هم می‌دانند که این مسأله [ولایت‌فقیه] از ابتکارات برجسته و نمایان و ممتاز اسلام است. فکر حکومت ولیّ فقیه - به معنای درست این کلمه - فکری است که امروز پاسخگوی نیازهای حقیقی بشر است. بشر امروز از بی‌تقوایی‌ها رنج می‌برد؛ از بی‌توجهی به معنویات رنج می‌برد. زندگی انسان‌ها دستخوش غرقه‌شدن در مادیات است. اگر حکومتی تشکیل بشود که در رأس آن حکومت - که طبیعی است بیشترین تأثیر را حکومت در وضع زندگی، در سرنوشت مردم دارد - در رأس حکومت کسی قرار داشته باشد - که فرض اینست که عالم به دین است، عالم به معنویات است، خویش‌دار درمقابل گناه است، مطیع خداست - اگر این حقیقت تحقق پیدا نکند، هیچ چیز برای بشریت از این مفیدتر، نجات‌بخش‌تر و انجام آن برای بشریت فوری‌تر و ضروری‌تر نیست.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان،



شکل ۴: مدل پیشنهادی تسری «اصل ولایت» به تمامی حکومت‌های جهان

## منابع

- قرآن کریم
- آقا بخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه‌ی امام (جلدهای ۱-۲۱)، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۱)، لیبرالیسم، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- برونوفسکی، جیکوب. و مازلیش، برونو (۱۳۷۹)، سنت روشنفکری در غرب، ترجمه‌ی لیلا سازگار، تهران: انتشارات آگاه.
- بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تصحیح محسن کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمی‌ المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، معنویت تشیع به‌ضمیمه‌ی چند مقاله‌ی دیگر، قم: تشیع.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی (جلد ۱). ترجمه‌ی هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶)، آمریکا بر سر تقاطع، ترجمه: مجتبی امیری وحید، تهران: نشر نی.
- گری، جان (۱۳۸۱)، لیبرالیسم، ترجمه: محمد ساوجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار (جلد ۲۵)، تحقیق محمدباقر محمودی و عبدالزهره علوی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جلد ۲)، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد ۳)، قم: صدرا.
- موسکا، گاتانا و بوتو، گاستون (۱۳۷۰)، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی: از عهد باستان تا امروز، ترجمه: حسین شهیدزاده. تهران: مروارید، چاپ دوم.